

## تاریخچه حدیث

توضیح المسائل  
دکتر شجاع الدین شفا

### تاریخچه ای از حدیث و حدیث سازان

« پس از قتل عثمان که بر سر خلافت فتنه برخاست و بسیاری داوطلب احراز این مقام شدند، هر دسته به طرفداری از گروه خود دنبال دلیل تراشی رفته و دلایل خود را به احادیث تحکیم کردند و هر جا که لازم میشد حدیثی میساختند و از آن استفاده کردند، و در نتیجه جعل حدیث معمول شد. مثلاً مهلب بن ابی صفره که از نجبای زمان خود بود برای تضعیف خوارج حدیث جعل میکرد، و این موضوع را بسیاری هم میدانستند ولی معتقد بودند که باید از هر نیرنگی در پیشرفت جنگ استفاده کرد.

حدیث سازان در پاره ای از موارد به گناه خویش اعتراف میکردند. مثلاً همینکه محمد بن سلیمان والی کوفه در سال 153 هجری فرمان قتل این ابوالعوجاء را صادر کرد، وی گفت حالا که مرا حتماً میکشید بدانید که 4000 حدیث جعلی ساخته و پرداخته و بدان وسیله حرام شما را حلال و حلال شما را حرام کردم، و با آن احادیث بیجهت روزه خود را گشودید و بیجهت روزه گرفتید.

دیگر از حدیث سازان مشهور احمد جوباری و ابن عکاشه کرمانی و ابن تمیم فریابی هستند که بطوریکه ابن سهل سری میگوید اینان ده هزار حدیث از پیش خود جعل کردند، و همین حدیث سازی ها منشاء بسیاری از جنگها و فتنه ها شد.»  
(جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام)

بر اثر این « حدیث پردازها » ، تعداد احادیث ساختگی در همان آخر قرن اول هجری یعنی بفاصله کمی پس از درگذشت پیغمبر، به صدها هزار رسید.

ابو حنیفه، معروف به « امام اعظم » و مؤسس فقه حنفی، که از فقهای درجه اول عصر خود بود و فقط چند دهه پس از محمد میزیست، با وسواس خاصی که بعداً بصورت ضرب المثل در آمد، از میان 700,000 حدیث رایج عصر خود فقط 1067 حدیث را صحیح دانست، آنهم بر اساس گفته شاگردش ابویوسف که آنها را در کتابی بنام « مسند ابوحنیفه » گردآوری کرد.

ولی به تصریح « ابن خلدون » مورخ معروف عرب، تعداد احادیثی که مورد تأیید قطعی ابوحنیفه قرار گرفت فقط 17 عدد بود. و به احتمال قوی این نظر به حقیقت نزدیکتر است، زیرا در میان 1067 حدیث « موثق » مسند ابوحنیفه نیز حدیثهای بیمعنی زیاد میتوان یافت، که نمونه ای از آنها این حدیث است که از عایشه همسر پیغمبر روایت شده است: « پیش از آنکه به عقد رسول الله درآیم، جبرئیل تصویری از او برای من آورد، و مرا دیدن جمال رسول خدا بسیار خوش آمد.»

امام محمد بخاری و امام مسلم نیشابوری، « شیخین » جهان حدیث، در دو « صحاح » معروف و بسیار معتبر خود، ضمن نقل این حدیث اضافه کرده اند که « این تصویر بر پارچه ای ابریشمی نقش شده بود»، ولی همین دو بزرگوار، در حدیث دیگری که از همان کتاب « ابوحنیفه » در همین دو کتاب خود نقل کرده اند، روایت میکنند که « جبرئیل به حضرت محمد گفت دیروز آمده بودم تا فرمانی را بتو ابلاغ کنم، اما بر سر در خانه ات پرده مصوری را دیدم و بدرون نیامدم.»

و هیچیک از این محدثان و محدثان بزرگوار بعد از آنها ضرورتی در حل این چند مشکل نیافته اند که : اولاً عایشه زمانیکه هنوز همسر پیغمبر نشده بود و سنش هم از هفت سال تجاوز نمیکرد چه مقامی داشت که جبرئیل بر او نازل شود؟ ثانیاً اگر تصویر تا بدین حد در نزد خدا مکروه بود، چرا خود جبرئیل آنرا بر « پارچه ابریشمی » برای عایشه آورد؟ ثالثاً چرا حضرت رسول خودش بر در خانه اش تصویری آویخته بود؟ رابعاً آیا جبرئیل اختیار داشت تنها بخاطر دیدن چنین تصویری، بدون اجازه خداوند و بی آنکه فرمان او را به رسولش ابلاغ کرده باشد، به آسمان بازگردد؟

دکتر حسین هیکل در کتاب زندگانی محمد مینویسد که در همان قرن دوم هجری شماره احادیث منسوب به پیغمبر به 670,000 رسیده بود، که به قول دارقطنی صاحب « صحیح » معروف « حدیث درست در میان آنها چون موی سپید بر گاو سیاه بود. »

در لغتنامه دهخدا آمده است که: «ابوبکر بن راشد در تصحیح المصباح از ابوداود سجستانی سلیمان بن اشعث بن اسحق بن بشیر بن شداد بن عمر و بن عمران السجستانی الازدی بالولاء حکایت کند که گفت: از پیامبر 500,000 حدیث نوشتم، پس 48,000 حدیث از آن عده کثیر برگزیدم و کتاب سنن را ترتیب دادم مرکب از اخبار صحاح و نزدیک به صحاح، اما خودم تنها به اصالت 4 حدیث از آنها یقین دارم.»

جرجی زیدان در «تاریخ تمدن اسلام» متذکر میشود که: ابوهریره از صحابه مستقیم حضرت محمد در جنگ خیبر جزو اصحاب درآمد، ولی بیش از چهار سال مصاحبت او را نداشت و از مقربان و نزدیکان نیز نبود، معهذاً به تنهایی قریب 503000 حدیث از او روایت کرد.

نمونه ای از آن قسمت از احادیث ابوهریره که در «صحاح» بخاری و مسلم، موثق شناخته شده اند چنین است: --«ابوهریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که حضرت موسی همیشه نهان از بنی اسرائیل آب تنی میکرد. میگفتند: قطعاً فتنه دارد. یکروز که لباس خود را به سنگی نهاده بود سنگ براه افتاد و موسی بدنبال آن دوید تا بمیان قوم رسید و او را بدیدند. آنگاه سنگ ایستاد و موسی لباس خویش برداشت و سنگ را زدن گرفت، و چند زخم منکر بدان زد، و همانا که آیه شصت و نهم از سوره احزاب که گوید: «لاتکونوا کالذین آذوا موسی خبراه الله ممالوا» اشاره به همین حادثه است. و در حدیث است از رسول اکرم، که فرمود: شیطان در نماز مزاحم من شد. با او کشتی گرفتم و مغلوبش کردم. و خواستم او را به بند کشم تا بازیچه کودکان مدینه شود، ولی از اینکار انصراف یافتم.» (نقل از کتاب نهج الفصاحه).

عبدالملک بن محمد ابوقلابه رقاشی، که «در هر شبانروز صد رکعت نماز میگذاشت» مدعی بود که 60,000 حدیث از محمد از بر دارد، و قاضی موصلی ادعا میکرد که تعداد احادیث که از محمد با اسناد آنها در حفظ دارد 200,000 است، و این عقده تعداد احادیث رسول را که از برداشت از 250,000 متجاوز میدانست.

یحیی بن معین مری مدعی بود که 600,000 حدیث با دست خود نوشته است، و تازه درباره او روایت شده است که محررین او نیز به امری دو ششصد هزار حدیث دیگر یعنی یک میلیون و دویست هزار حدیث را که با مال خود او جمعاً 1,800,000 حدیث میشود ضبط کرده اند، و باز روایت شده است که پس از وفات یحیی «یکصد صندوق دست نخورده دیگر از احادیث از او باقی مانده بود.»

ولی احتمالاً حد نصاب حدیث نویسی متعلق به محدثی بنام ابومسعود احمد بن فرات الرازی است که طبق روایت «حبیب السیر»، «به خط خودش دو هزار هزار و پانصد هزار (2,500,000) حدیث کتابت کرده بود! (1)

در قرن سوم هجری، امام محمد بن اسماعیل البخاری ملقب به «امام المحدثین» از قریب 700,000 حدیث، 9200 حدیث را برگزیدند که از میان آنها 7000 حدیث را در کتاب «صحیح» خود گردآوری کرد (که تازه 3000 حدیث از آنها مکرر است)، و بدین ترتیب از هر 150 حدیث رایج زمان خود فقط یکی را صحیح دانست. (نمونه ای از همین احادیث برگزیده و غربال شده، در صفحات قبل و در صفحه 138 این کتاب آمده است).

در همان زمان ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری «صحیح» خود را از روی 300,000 حدیث ترتیب داد، که این دو محدث بعنوان محدثان درجه اول عنوان «شیخین» یافتند و «صحاح» آنها بعداً همراه با کتابهای حدیث ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و نسائی «صحاح سنه» (صحیح های ششگانه) نام گرفت و معتبرترین کتب حدیث عالم تسنن شناخته شد. بعداً احمد بن حنبل کتاب «مسند» خود را از روی یک میلیون حدیث تدوین کرد که برای صد و پنجاه هزار از آنها سند آورده بود. بسیاری از این احادیث بعدها مورد قبول و نقل و استناد محدثان شیعه قرار گرفت.

..... و نمونه ای از این احادیث «معتبر»، این حدیث ترمذی درباره تفسیر است که در «صحیح» او آمده است: «خدا چون آدم علیه السلام را بیافرید، همه ذریه او را در روی زمین پیشاپیش بدو نشان داد. وی حضرت داود علیه السلام را بدید و دلپسته او شد و از خدا پرسید: این کیست؟ جواب آمد که این مردی است داود نام. و چون آدم بدانست که عمر داود فقط شصت سال است از خدا خواست که چه سال از عمر او بگیرد و بر عمر داود بیفزاید ..... و چون عزرائیل در هنگام موت بر او درآمد گفت: زود آمده ای که عمر من هزار سال است تمام مقدر شده است. گفت: مگر نه از آن چهل سال به داود بدادی؟ گفت: چنین نکردم. و از آن روز بود که سند نوشتن و شاهد گرفتن برام مردمان مقرر گشت.»

و این نیز حدیثی دیگر، که هم در «صحیح» بخاری و هم در «صحیح» مسلم آمده است:

« -- عزرائیل به موسی درآمد که جانش را بگیرد، اما موسی مشتی بزد و نابینایش کرد. پیش خدا رفت که مرا نزد بنده ای از بندگان فرستاده ای که نمیخواهد بمیرد، و چشمم را هم کور کرده است. خدا چشم وی بدو داد و فرمود: باین بنده من بگو اگر دوست داری زنده بمانی دست بر پوست گاو نه و بشمار، هر مو که زیر دست تو پنهان شود سالی زنده خواهی بود.»

و ابن حنبل، در «مسند» خود در تکمیل این حدیث آورده است که:  
«-- همانا که تا زمان این واقعه عزرائیل آشکارا نزد کسان میشد، و از آن پس که ضرب شست موسی را بدید نمان گشت.»

برای اینکه تصویری کلی از رونق بازار پر برکت حدیث سازی و حدیث پردازی در قرون اولیه اسلامی، بخصوص در جهان تشیع (از آغاز قرن چهارم هجری) داشته باشید، بعنوان نمونه فهرست زیر را که تنها شامل اسامی محدثان و راویانی است که نامشان با پیشوند «ابو» شروع میشود، از لغتنامه معروف دهخدا برایتان نقل میکنم، و البته اگر بنا بود «ابن ها» و «ابی ها» و غیر آنها نیز اضافه شوند، این فهرست چندین برابر طولانی تر میشد. تازه همین فهرست که 2400 نام را شامل میشود، به تنهایی قریب 600 صفحه از حرف الف لغتنامه دهخدا را، از صفحه 365 تا صفحه 955 آن در بر گرفته است.

بسیاری از این محدثین، کسانی هستند که کنیه آنها یکی است، و فقط اسامی خاص خودشان و پدر ایشان فرق دارد. همه این اسامی خاص در لغتنامه آمده است، ولی در اینجا از نقل این اسامی صرفنظر شده و تنها به تذکر اینکه چند نفر یک کنیه مشترک داشته اند اکتفا گردیده است:

ابو ابراهیم ناصر علوی ، ابو احمد بن الرضیح ، ابواسحق ، ابوالبرکات ، ابوشیر العمی ، ابوشیردولابی ، ابوجعفر القمی ، ابوجعفر املی ، ابوجعفر نبیره شهید ثانی ، ابوالحسن مدانی ، ابوحفص (33 محدث) ، ابوالحلم (13 محدث) ، ابوحکیم (6 محدث) ، ابوحماد (3 محدث) ، ابوحمادان (42 محدث) ، ابوحمزه (20 محدث) ، ابوحمید ، ابوحمیه ، ابوحنیفه (5 محدث) ، ابوالحویرث ، ابوحنیان الاشجعی ، ابوحویه ، ابوخازم (9 محدث) ، ابوخالد (26 محدث) ، ابوخبینه ، ابوخبیب ، ابوخداش ، ابوخراش ، ابوخریق ، ابوخریم (2 محدث) ، ابوخرامه ، ابوخریمه (5 محدث) ، ابوالمخاشاش ، ابوخرشه ، ابوخرشینه (2 محدث) ، ابوالمخصب ، ابوالمخطاب (5 محدث) ، ابوالمخلاف (2 محدث) ، ابوخلاد ، ابوخلف (6 محدث) ، ابوالمخلیج ، ابوخلید ، ابوالمخلیفه ، ابوالمخلیل (3 محدث) ، ابوالمخیمه ، ابوالمخیمه (4 محدث) ، ابوالمخیر ، ابوالمخیره (3 محدث) ، ابوالمطلان ، ..... ما در اینجا از دوباره نویسی این لیست نامها خودداری کردیم .....

ابوالهزهاز ، ابوهشام (17 محدث) ، ابوهلال (10 محدث) ، ابوهمام (9 محدث) ، ابوهند (4 محدث) ، ابوهنیده (4 محدث) ، ابوهیاج ، ابوهیثم (25 محدث) ، ابویحیی (47 محدث) ، ابویزید (34 محدث) ، ابویسار ، ابوالیسع (4 محدث) ، ابوالیسیر (2 محدث) ، ابویعفور ، ابویعقوب (13 محدث) ، ابویعلی (6 محدث) ، ابوالیقظان (3 محدث) ، ابوالیمه (8 محدث) ، ابویوسف (14 محدث) ، ابویونس (11 محدث) .

این محدثین بزرگوار، این اقیانوس العلوم ها و بحرالعلوم ها که مثل «مور و ملخ» به میدان دین هجوم آورده بودند، چه چیز تاره ای داشتند که بر روایات محدثان قبلی بیفزایند؟ در کوتاه مدتی پس از درگذشت پیغمبر، همه روایات «صحابه» شنیده شده بود، و بعد هم آن صحابه مرده بودند.

جست و جوهای فراوان و غالباً عوامفریبانه ای نیز توسط عده ای از محدثان بعدی، بصورت «رحله» های مختلف در سرزمینهای اسلامی به منظور پیدا کردن منابع احتمالی دست نخورده ای از حدیثهای ناشنیده، انجام گرفته بود. در اینصورت آن کسی که تنها بخاطر «محدث» شدن دست به تألیف کتاب تازه ای در حدیث میزد، غیر از جعل حدیثهای تازه «ناشنیده» و «دست اول» چه راهی در اختیار داشت تا اثرش مورد توجه قرار گیرد؟ و چه میتواند بکند اگر نمیخواست «حدیث ساز» و نه «حدیث گو» باشد؟

(1)- یک حساب ساده ریاضی نشان میدهد که اگر برای استخراج و تنظیم و پاکنویس هر حدیث با وجود طولانی بودن بسیاری از احادیث، فقط 10 دقیقه صرف وقت شود، و اگر این کار بدون احتساب ساعات نماز و عبادت و خواب و خوراک و سایر امور روزمره و آنهم چهارده ساعت در هر شبانروز انجام بگیرد، و اگر تمام ایام سال، بدون احتساب جمعه و تعطیل و ایام ناخوشی و حج و غیره صرف حدیث نویسی شود، باز هم حجه الاسلام قریب یکصد سال یعنی ظاهراً از روز تولد تا آخر یک عمر یکصد ساله، مشغول این کار بوده اند.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kaviyani.com/books](http://derafsh-kaviyani.com/books)

derafsh-kaviyani.com

